

رئند مٲءءالشكل سازى حقوق قرارءاءءا ءر سطح بين الملى

محموء ءلالى * - معصومه شكورى **

(ءارىء ءرفاء: ۱۳۹۱/۸/۱۳، ءارىء پذىرش: ۱۳۹۲/۲/۸)

چكءءه

ءولءءا به منظور ءماىء از قرارءاءءا و از مءان برءاشءن موانع ءءارى بين الملى و همءءن وءع قواعء برائى موضوعاء ءءءء، همواره مى كوشءء ءا اءءلافءاى ناشى از ءفاوء قوائىن ءوء را به ءءاقل برسائء و امنىء ءقوقى لازم، برائى فعالىءءاى اقءصاءى را ءأمىن كئءء. قوائىن مٲءءالشكل، با اىن ءءف طراحى و برائى اعماء ءر قرارءاءءاى ءءارى پىشءءا مى شوء. قوائىن مٲءءالشكل، از ءمله قوائىن فراملى محسوب شده و مى ءوانءء به ءو صوء الزام آوء رءا اءءىارى، راهكار مسألهى ءقوقى را پىشءءا كئءء. ءو نوع قوائىن ياءءءه، مى ءوانءء ءنها راهكارى برائى ءل ءعارض قوائىن ءلقى شوءء و رءا فراءر از آن، قاعءهى ماهوى وءع كئءء. ءر ءال ءاضء سازمانءاى مءءءء ءولءى، نىمه ءولءى و ءصوصى، فعألان اصلى ءر طراحى قواعء مٲءءالشكل بوءه و ءر قالب اسناءى مانءء كنوانسىونءا با الزام آوءرى بىءءر و رءا اسناءى مانءء اصول و راهنماءاى ءقوقى (ءنها به روش اقناع و ءءءانى ءولءءا)، ءصوب و اءراى قوائىن مٲءءالشكل را سرعت ءاءهائء. سازمانءاى ياءءءه ءر موارءى با ءطىق و ءقرىب نظامءاى ءقوقى و ءاه با وءع قوائىنى ءءءء به اسءءاء عرف بازرءانى فراملى، به اىن مهم ءءء يافءهائء. آنءءه ءر نءاىء اهمىء ءاءء، ءوءءه به مءءوءىءءاى مٲءءالشكل سازى ءر ءقوق قرارءاءءا مى باشء ءا با ءر نظر ءرفءن موارءى مانءء نفع مشءرك ءولءءا و ءءف مسائل ءىء ضرورى مشكلاء ءصوب و اءراى قوائىن ءءءء، به ءءاقل برسء.

كلءء واؤءان: مٲءءالشكل سازى، هماءءءء سازى، ءقوق قرارءاءءا، ءءارء فراملى

* ءانشىار ءروه ءقوق ءانشءاه اصفهان و وكىل پایه يك ءاءءسءرى (نوىسءءه مسءول)

Email: dm_jalali@yahoo.com

** كارشناس ارءء ءقوق ءصوصى ءانشءاه اصفهان

مقدمه

«متحدالشکل سازی» در حقوق قراردادهای، به معنای متحد کردن قواعد حاکم بر قراردادهای تجاری در سطح جهانی است تا با اعمال قانونی واحد بر تمامی قراردادهای تجاری، روابطی آسان و آزاد در عرصه‌ی تجارت بین الملل، تضمین شود اما به نظر می‌رسد که در وضعیت کنونی به علت عدم وفاق جهانی نسبت به اهمیت این مسأله‌ی بین المللی، تنها پذیرش یک استاندارد حقوقی مشترک برای مبادلات و معاملات تجاری، در سطح محدود «بین المللی» و نه «جهانی»، قابل تحقق باشد.

این مسأله که با عناوینی مانند «یکسان سازی»^۱ و «هماهنگ سازی»^۲، یکی از مهم ترین مسائل مربوط به معاملات فراملی محسوب می‌شود، در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه سازمان‌های بین المللی مانند کمیسیون حقوق تجارت بین الملل وابسته به سازمان ملل متحد- آنسیترال^۳ و موسسه‌ی بین المللی متحدالشکل سازی حقوق خصوصی یونیدرویت^۴ قرار گرفته و در نتیجه‌ی آن، اسناد قابل توجهی اجرایی شده است. اما از سوی دیگر این رخداد بین المللی، اقتضا می‌کند تا دولت‌ها از جمله ایران، همواره نسبت به آن موضع گیری عالمانه‌ای داشته و بتوانند به دور از هرگونه نقش منفعلانه، در حین تأثیرپذیری، در جریان این پروسه بین المللی خلاق و تأثیرگذار نیز باشند. در این مقاله جریان یادشده مطالعه و تحلیل علمی خواهد شد.

ضرورت متحدالشکل سازی در حقوق قراردادها

در جریان سریع و بی وقفه‌ی جهانی شدن، کشورها می‌کوشند تا مرزهایشان را کم‌رنگ‌تر کرده و اتحاد بزرگ‌تری تشکیل دهند که برای آنها فواید متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به همراه داشته باشد. ارتباط دیرینه‌ی بازرگانی بین جوامع سبب شده تا تلاش برای متحدسازی، ابتدا در زمینه‌ی تجارت آغاز شود. دولت‌ها به تدریج دریافته‌اند که قوانین مرتبط با معاملات تجاری باید به گونه‌ای متحول شود که بتواند فعالیت تجار بین المللی را، به بهترین شکل تضمین کند تا بدین وسیله هدایت پول و سرمایه، تحت حاکمیت آنها قرار گیرد. این تصور به درستی شکل گرفت زیرا فعالان تجاری بین المللی

1. Unification

2. Harmonization

3. United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL)

4. International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT)



که به‌طور عمده در قالب اشخاص حقوقی (خصوصی یا عمومی) فعالیت می‌کنند، همواره خواستار قواعد سهل و ثابته هستند که مورد قبول کلیه طرف‌های ذی‌نفع باشد و بتواند موانع مربوط به اجرای تعهدات قراردادی را به حداقل برساند. قواعد جدید باید بتواند دادگاه صالح را در صورت پیدایش یک اختلاف بین‌المللی معین و تفسیر درستی از مفاهیم، تعهدات و ضرورت‌های موجود در قرارداد، ارایه و در نهایت اجرای حکم صادره را تضمین کند.

بنابراین دولت‌ها با هدف حمایت از قراردادها، ناگزیر خواهند بود که اختلاف‌های ناشی از تفاوت قوانین ملی را به حداقل برسانند و قواعدی متناسب با شرایط جدید و موضوعات جدید بین‌المللی وضع کنند؛ زیرا استفاده از نظام حل تعارض، یعنی ارجاع به یک نظام حقوقی خاص، کمترین حد مطلوبیت را خواهد داشت. نظام حل تعارض، اگرچه هنوز نقش مهمی در حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند، اما اساساً در رابطه با حقوق بازرگانی فراملی با هجوم قواعد متحدالشکل مواجه شده و تنها در مسائل غیر تجاری حقوق بین‌الملل خصوصی همچون خانواده، اموال، مسئولیت مدنی، جایگاه ویژه خود را حفظ کرده است. زیرا مسائل تجاری برخلاف مسائل غیر تجاری، با انعطاف‌پذیری خود، وابستگی کمتری به نظام‌های حقوقی و حاکمیت داشته و از شرایط اجتماعی-اعتقادی جوامع کمتر تأثیر پذیرفته‌اند و به این دلیل امکان تغییرپذیری بیشتری خواهند داشت. اما در مسائل غیر تجاری، به اعتقاد برخی از اندیشمندان، تفکر جدی بر یکسان‌سازی قواعد احساس نمی‌شود و تنها در مواردی از سوی برخی سازمان‌های بین‌المللی، حداقلی از استانداردهای لازم، با عناوینی مانند حمایت از حقوق بشر، ارایه خواهد شد (شیروی، ۱۳۸۷، ص ۵۹). بر همین اساس امروزه تلاش‌های اصلی برای متحدالشکل‌سازی قوانین در زمینه‌ی تجاری و با موضوع حقوق قراردادها دنبال می‌شود (Červenková, 2008, p. 10) و با سه عامل، ۱- تمایل به از میان برداشتن موانع تجاری بین‌المللی و حذف یا کاهش تفاوت‌های موجود در قوانین ملی؛ ۲- تمایل به وضع قواعد جدید برای موضوعات جدید با هدف تضمین رقابت برابر؛ ۳- تأثیرپذیری فرهنگی و حقوقی جوامع از یکدیگر ارتباط نزدیک دارد. عامل سوم تا حد زیادی یک واکنش طبیعی نسبت به آگاهی از پیشرفت‌های جهانی است؛ پیشرفت‌هایی که می‌تواند بر جریان قانون‌گذاری دولت‌های دیگر تأثیرگذار باشد (Reich, 2005, p. 28).

بنابراین، به نظر می‌رسد که سطح مشخصی از هماهنگی در قوانین بین‌المللی ضروری بوده و در غیر این صورت، امنیت حقوقی فعالیت‌های اقتصادی، به علت عدم قطعیت قواعد به مخاطره می‌افتد. امروزه دولت‌ها بر این امر واقف هستند که رشد روزافزون اقتصادی، وابسته به همکاری تجاری است و در سایه‌ی آن روابط دوستانه، صلح و امنیت نیز تأمین می‌شود و اختلاف‌های کنونی، تنها در رابطه با انتخاب موضوعات ضروری برای متحدالشکل‌سازی و همچنین میزان و محدوده‌ای می‌باشد که دولت‌ها حاضرند به نفع قوانین هماهنگ، از حاکمیت قوانین ملی خود صرف نظر کنند.

طبقه‌بندی موضوعی قواعد متحدالشکل

دیدیم که دولت‌ها نسبت به انواع قواعد متحدالشکل واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند و در مجموع نسبت به قوانین امری، این حساسیت بیشتر می‌باشد. اما از سوی دیگر واکنش دولت‌ها وابسته به موضوعاتی است که در ضمن قواعد متحدالشکل مطرح می‌شود. افزون‌بر این، شناخت موضوع قواعد متحدالشکل، در معرفی روند کنونی متحدالشکل‌سازی اهمیت به‌سزایی خواهد داشت. به این منظور، در زیر قواعد متحدالشکل در حقوق قراردادهای از نظر موضوعی بررسی می‌شود.

قواعد ماهوی متحدالشکل

متحدالشکل کردن می‌تواند با هدف وضع قواعد ماهوی باشد. این قواعد که به‌طور غیر مستقیم تعارض قوانین را نیز منتفی می‌کنند، به دو شکل، قدرت اجرایی می‌یابند. در برخی موارد قواعد هماهنگ، نیاز به تصویب دولت‌ها ندارد و تنها با عضویت دولت در سازمان و نهاد پیشنهاددهنده، قواعد در زمره‌ی قوانین داخلی قرار گرفته و لازم‌الاجرا می‌شود. فرانسه و هلند در اتحادیه‌ی اروپا از این روش استفاده می‌کنند. اما کشورهای آلمان، ایتالیا و انگلیس از روش دیگری که در ذیل به آن اشاره خواهد شد، تبعیت می‌کنند (کدخدایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷).

در روش دوم، دولت‌ها از طریق تصویب مراجع رسمی داخلی، مقررات پیمان یا قرارداد مربوطه را به رسمیت می‌شناسند و تنها در این صورت، مفاد آن را لازم‌الاجرا تلقی می‌کنند. مانند کنوانسیون‌های زیر که پس از تصویب مجلس شورای اسلامی در ایران به رسمیت شناخته شده است: کنوانسیون قرارداد بین‌المللی کالا از طریق جاده و پروتکل اصلاحی آن (۱۳۷۶/۵/۱۸)؛ پروتکل مورخ ۱۹۹۹ حاوی اصلاحات کنوانسیون حمل و نقل

بین‌المللی راه‌آهن (COTIF) (۱۳۸۱/۱۰/۱۴)؛ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای ارتباطات الکترونیک در قراردادهای بین‌المللی (۲۳ نوامبر ۲۰۰۵) که در سال ۱۳۸۵ با امضای موقت آن توسط هیئت وزیران، به وزارت امور خارجه اجازه داده شد تا مراحل قانونی آن را تا تصویب نهایی پیگیری کند؛ کنوانسیون ۱۹۲۹ ورشو و پروتکل الحاقی ۱۹۵۵ لاهه در حمل و نقل هوایی ۱۳۶۴ برای پروازهای داخلی). این کنوانسیون پیش از این در سال ۱۳۵۴ هش، برای پروازهای بین‌المللی توسط دولت ایران تصویب شده بود. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: <http://www.Shora-gc.ir/portal/Siteold/Ketabkhaneh/nazaratghava-nin/index0.htm>). پس از اینکه قواعد ماهوی به یکی از دو شکل یادشده اجرایی شدند، می‌توانند به دو روش زیر، نظام حقوقی دولت‌های عضو را تحت تأثیر قرار دهند:

الف) تأثیر مستقیم: برخی از قواعد ماهوی، دولت‌های عضو را مکلف می‌کنند تا قواعد مشترک را عیناً در قوانین خود وارد کنند. این قواعد که به‌طور مستقیم جزئی از حقوق خواهند شد، «قانون متحدالشکل» نامیده می‌شوند؛ مانند ماده ۱ «کنوانسیون حاوی قانون متحدالشکل در مورد انعقاد قراردادهای بیع بین‌المللی اشیای منقول مادی» لاهه (۱۹۶۴/۷/۱) که مقرر می‌دارد: «هریک از دول عضو متعهد می‌شود حداکثر تا تاریخ به مرحله اجرا در آمدن کنوانسیون نسبت به این دولت، قانون متحدالشکلی را که در ضمیمه این کنوانسیون گنجانده شده، طبق روش مقرر در قانون اساسی‌اش در نظام قانونی خود وارد کند» (خمامی زاده ۱۳۸۲، ص ۱۵۹).

ب) تأثیر غیر مستقیم: اما تعداد دیگری از قواعد ماهوی دولت‌ها را آزاد می‌گذارند که قوانین خود را با قواعد متحدالشکل، هماهنگ کنند و به این ترتیب دولت‌ها، تا حدی که قوانین هماهنگ، متناسب با نظام داخلی باشد، قواعد جدید را در نظر می‌گیرند (کدخدایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷).

قواعد حل تعارض متحدالشکل

برخی از قوانین متحدالشکل، به وضع قواعد حل تعارض قوانین می‌پردازند (شاپیرا، ۱۳۷۱، صص ۴۷-۴۷). در این روش، قواعد ماهوی جدید تعیین نمی‌شود و تنها نظام حقوقی حاکم بر موضوع، به‌طور قطعی مشخص می‌شود. این دسته از قواعد، مشکلات موجود در انتخاب نظام تعارض قوانین را برطرف می‌کنند. البته نظام انتخابی ضرورتاً یکی از دولت‌های پذیرنده قواعد متحدالشکل، نخواهد بود و شاید یک

نظام مطلوب بین‌المللی از بین کشورهای غیر عضو انتخاب شود. این دسته از قواعد نیز مانند گروه نخست، به دو شیوه لازم‌الاجرا شده و به روش مستقیم و غیرمستقیم بر نظام‌های حقوقی تأثیر می‌گذارد. در جدول شماره (۱) طبقه‌بندی موضوعی قواعد متحدالشکل، براساس تأثیر آن در نظام‌های حقوقی با بیان برخی از مصادیق آن مشاهده می‌شود.

جدول ۱. طبقه‌بندی قواعد متحدالشکل بر اساس میزان تأثیر آن بر حقوق ملی

قواعد متحدالشکل	قواعد ماهوی	• مستقیم قوانین متحدالشکل مربوط به برات و سفته، ۱۹۳۰ - قوانین متحدالشکل مربوط به چک، ۱۹۳۱ - قوانین متحدالشکل مربوط به بیع بین‌المللی اموال منقول مادی، ۱۹۶۴ • غیر مستقیم کنوانسیون حمل و نقل‌های هوایی (ورشو)، ۱۹۲۹ - کنوانسیون حمل و نقل از طریق راه آهن (برن)، ۱۹۶۱ - کنوانسیون حمل و نقل دریایی (بروکسل)، ۱۹۲۴ و هامبورگ، ۱۹۷۸ - قرارداد متحدالشکل‌سازی حمل مسافر، ۱۹۶۱ - کنوانسیون حمل و نقل از طریق راه شوسه (ژنو)، ۱۹۵۶
	قواعد حل تعارض	• مستقیم کنوانسیون مربوط به قانون قابل اجرا در مورد بیع بین‌المللی اشیای منقول مادی کنوانسیون (لا‌هه)، ۱۹۵۵ • غیر مستقیم کنوانسیون مربوط به تعارض قوانین در زمینه برات و سفته، ۱۹۳۰ - کنوانسیون مربوط به تعارض قوانین در زمینه چک، ۱۹۳۱

باید گفت که قانون متحدالشکل مربوط به بیع، ضمیمه «کنوانسیون حاوی قانون متحدالشکل، در مورد بیع بین‌المللی اشیای منقول مادی» بوده و کنوانسیون‌های مربوط به تعارض قوانین در زمینه‌ی برات و سفته و چک متمایز از قوانین متحدالشکل برات و سفته هستند.

با توجه به مطالب یادشده به‌نظر می‌رسد که قسم اول، یعنی آن نوع از قواعد متحدالشکل ماهوی، که به‌طور کامل جزئی از حقوق داخلی می‌شود، اثرگذارترین روش برای متحدالشکل‌سازی محسوب می‌شود. اما مشاهده خواهد شد که چگونه موانع موجود برای تنظیم و تصویب «قواعد ماهوی مستقیم» باعث شده که این دسته، کمتر از سایر انواع قواعد متحدالشکل به‌وجود آید.



اعتبار قوانین متحدالشکل در نظام‌های حقوقی

قوانین متحدالشکل در حقوق قراردادها، از انواع قوانین فراملی محسوب می‌شود. این قوانین از ابتدای پیدایش خود با واکنش‌های متفاوت دولت‌ها، مواجه شده است. اگرچه اصولاً دولت‌ها در ضمن آرای قضایی خود سعی کرده‌اند که تا حدی قوانین فراملی را بپذیرند (شاپیرا، ۱۳۷۱، ص ۷۲)، اما میزان این تمایل در کشورهای مختلف با شدت و ضعف همراه می‌باشد. البته به‌طور کلی نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که تاکنون هیچ دولتی به‌طور مطلق احکام فراملی را به‌عنوان اراده‌ی نهایی در کشور خود اعلام نکرده است. با این وجود، در بررسی واکنش دولت‌ها یک وجه اشتراک وجود دارد. آنها همواره در وضعیت‌های یکسانی برای تصمیم‌گیری نسبت به قوانین متحدالشکل قرار می‌گیرند که در زیر به آن اشاره می‌شود. تصمیم آنها در هریک از این شرایط به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی سیاست دولت‌ها در قبال متحدالشکل سازی حقوق قراردادها خواهد بود.

لازم به یادآوری است که مفهوم الزام‌آور یا غیر الزام‌آور بودن قوانین متحدالشکل در ذیل، به معنای وجود حکم قطعی یا اختیاری در ضمن قوانین یادشده می‌باشد. به‌عنوان مثال، ماده ۲۳ از کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، یک قاعده‌ی الزام‌آور محسوب می‌شود. برطبق این ماده: «قرارداد در لحظه‌ای که قبول ایجاب، مطابق مقررات این کنوانسیون نافذ است، منعقد می‌شود» (تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۶).

اما ماده ۱-۲ از اصول قراردادهای بین‌المللی، یک قاعده‌ی اختیاری و غیر الزام‌آور خواهد بود. براساس این ماده: «هیچ یک از مفاد این اصول مقرر نمی‌کند که قرارداد به‌صورت کتبی منعقد یا تسجیل شود. قرارداد را می‌توان به هر وسیله از جمله به وسیله‌ی شهود، اثبات کرد» (مؤسسه رم، ۱۳۷۸، ص ۸).

وضعیت‌های یادشده، در دو قسمت زیر بررسی می‌شود.

قوانین متحدالشکل الزام‌آور مغایر با قوانین ملی

این اصل عموماً پذیرفته شده است که قوانین بین‌المللی مانند عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌ها، بر قانون ملی، حاکم هستند. در نظام حقوقی ایران، این موضوع در ماده ۹ قانون مدنی، پیش‌بینی شده است: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است.» همچنین به موجب ماده ۹۷۵ قانون مدنی: «مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجرا گذاشته می‌شود که مخالف

عهد بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد». مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ قانون مدنی در ارتباط با اهلیت، روابط زوجین، روابط پدر و مادر و اولاد، ولایت، تصرف و مالکیت، حق مکتسب، قوانین اصلی حاکم بر ترکه خارجی‌ان در ایران، تعهدات ناشی از عقود، تنظیم اسناد، صلاحیت مأموران سیاسی و کنسولی در اجرای عقد نکاح، صلاحیت دادگاه و آیین دادرسی، اجرای احکام و اجرای اسناد رسمی خارجی و احاله‌ی قانون صالح خارجی می‌باشد.

بنابراین، دولت ایران در روابط بین‌المللی در پاره‌ای مواقع اعتبار عهدنامه‌ها را بیش از قانون داخلی می‌داند و اختیار دولت در وضع قانون معارض، به نوعی محدود شده است. این محدودیت به این شکل خواهد بود که هرگاه قانون داخلی مخالف با عهدنامه‌ای وضع شود، اگر عهدنامه مقدم بر قانون باشد به عنوان قانون خاص، با قانون عام جدید نسخ نمی‌شود. در موارد نادری هم که تعارض، رفع نشدنی باشد و هردو از نظر عموم و خصوص برابر باشند، در حقوق داخلی، دادگاه قانون جدید را که آخرین اراده‌ی قانون‌گذار می‌باشد، اجرا می‌کند اما در روابط بین‌المللی، عهدنامه بر قانون مقدم است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۵۸۷). در نظام حقوقی ایران، این دسته از قوانین پس از طی تشریفات قانونی گاهی اعتباری فراتر از قوانین ملی خواهند یافت. اما در صورت عدم تصویب، انتخاب قواعد متحدالشکل از سوی طرفین قرارداد، موکول به رعایت نظم عمومی، اخلاق حسنه و عدم ارتباط با ارکان و شرایط صحت و یا اثر معامله می‌شود، مگر آنکه قرارداد بین دو تبعه‌ی خارجی منعقد شده باشد.

پذیرش این اصل به طور مشابه در سایر دول نیز مشاهده می‌شود و این امر حتی موجب شده است تا برخی از حقوق‌دانان «قوانین متحدالشکل» مربوط به قراردادها را، تحت هر شرایطی، جایگزین قوانین لازم‌الاجرای ملی بدانند (لاندو، ۲۰۰۴، ص ۹). اما به موجب اصل ۷۷ قانون اساسی ایران همانند بسیاری از دول دیگر، عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. همچنین در ایران، با توجه به نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی، پذیرش قوانین فراملی که در ارتباط با حقوق حاکم بر قراردادهای منعقد در ایران باشد، باید در قالب کنوانسیون یا اسناد مشابه و با طی تشریفات قانونی، اجرا شود. در غیر این صورت، قراردادهای حاوی قوانین متحدالشکل بین‌المللی، تنها در حدود رعایت ماده

۱۰ قانون مدنی در ایران اعتبار خواهند داشت. براساس ماده ۱۰ قانون مدنی «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است».

بنابراین، به نظر می‌رسد که از نظر حقوق ایران رعایت چند شرط برای اجرای قوانین فراملی متحدالشکل شده، ضرورت محسوب می‌شود؛ اگر قوانین فراملی خارج از مصوبات مجلس شورای اسلامی باشد اما در ایران مورد استناد قرار گیرد، تنها هنگامی می‌تواند معتبر باشد که ۱- قانون متحدالشکل مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد (ماده ۹۷۵ قانون مدنی) ۲- طرفین قرارداد تنها می‌توانند بر قوانین تکمیلی و غیر امری حقوق قراردادهای ایران، توافق کرده و قانون متحدالشکل را بر قرارداد حاکم کنند. بنابراین توافق نسبت به ارکان و شرایط صحت یا اثر معامله، به علت امری بودن قواعد، امکان‌پذیر نیست و منجر به فساد عقد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۲)، مگر اینکه تعهدات، ناشی از عقود باشد که مابین دو تبعه‌ی خارجی انجام شده و طرفین عقد، آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند (ماده ۹۶۸ قانون مدنی). برخی از حقوق‌دانان ایرانی معتقدند برای اعمال ماده‌ی اخیر، لازم است هر دو طرف قرارداد خارجی باشند و انتخاب قانون نیز به منظور حکومت بر آثار عقد باشد نه شرایط صحت آن (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۵۸۴). البته این دیدگاه مورد انتقاد برخی دیگر از حقوق‌دانان قرار گرفته است (الماسی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۴). بدین ترتیب، در نظام حقوقی ایران قواعد متحدالشکل الزام‌آور، به‌طور مطلق پذیرفته نشده‌اند.

قوانین متحدالشکل غیر الزام‌آور مغایر با قوانین ملی

براساس آراء حقوق‌دانانی که قوانین متحدالشکل در حقوق قراردادها را حاکم بر قانون ملی دانسته و تصویب دولت‌ها را ضروری نمی‌دانند، حتی قوانین غیر الزام‌آور و اختیاری در اسناد یادشده باید بر قوانین الزام‌آور داخلی حاکم باشد (لاندو، ۲۰۰۴، ص ۹). برای مثال در قانون فرانسه، فروشنده نمی‌تواند مسئولیت ناشی از عیوب پنهان کالا را از خود سلب کند، اما براساس بند ۶ از کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، فروشنده می‌تواند مسئولیت خود را محدود کرده یا به موجب بند ۴۵ این کنوانسیون از خود سلب مسئولیت کند (تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۹۴). اما به نظر می‌رسد که در حقوق ایران شروط قسمت قبل همچنان باید در نظر گرفته شود.

افزون بر تمایل یادشده به این برتری، به پیشنهاد حقوق دانانی که به قوانین متحدالشکل جهانی می‌اندیشند، برخی از این قواعد غیر الزام آور، باید تغییر شکل داده و به نحو مشخصی راه حل قطعی را تعیین کند. این حقوق دانان معتقدند که قوانینی مانند بخش ۳-۱ اصول قراردادهای بین‌المللی و بخش ۴ اصول قراردادهای اروپایی باید حذف شود (Ibid, p.11-12). در این دو بخش که با عنوان «اعتبار» در هر دو مجموعه نام گذاری شده است، پیش‌بینی شده که: «این اصول به عدم نفوذ و بطلان ناشی از موارد زیر نمی‌پردازد: عدم اهلیت، عدم اختیار و جهت غیراخلاقی یا نامشروع». در شرح این ماده آمده است که پیچیدگی ذاتی مسائل مربوط به وضعیت، نمایندگی و نظم عمومی و همچنین روش کاملاً متفاوتی که حقوق داخلی در مورد آنها اتخاذ کرده، دلیل این استثنا می‌باشد. در نتیجه، مسائلی مانند تجاوز از حدود اختیار، اختیار نماینده به التزام اصیل و نیز اختیار مدیران راجع به التزام شرکت و محتوای غیرقانونی یا غیراخلاقی قراردادهای کماکان تابع قانون حاکم خواهد بود (مؤسسه رم، ۱۳۷۸، ص ۷۳).

براین اساس، این ایده قدرت بلامنازع برای قانون متحدالشکل بین‌المللی به وجود خواهد آورد و تنها در یک صورت قوانین لازم‌الاجرای ملی به طور دایمی قابلیت اجرا خواهند داشت و آن زمانی می‌باشد که حاوی اصولی باشند که مطابق با سیاست‌های کلی و اساسی بین‌المللی تنظیم شده است. در این صورت حتی اگر در سند متحدالشکل بیان نشده باشد، لازم‌الاجرا خواهد بود. این اصول را می‌توان اصول بنیادین نامید؛ مانند موادی که توافقی‌های حاصل از رشوه و فساد را باطل می‌دانند. بر همین اساس در بند ۱-۴ از اصول اروپایی مقرر شده: «هیچ امری در این اصول، قوانین لازم‌الاجرای ملی، بین‌المللی و فراملی را تا زمانی که مطابق با حقوق بین‌الملل خصوصی باشد محدود نمی‌کند» (لاندو، ۲۰۰۴، ص ۱۱).

اما به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت کنونی قواعد متحدالشکل، نمی‌توان انتظار داشت که این قواعد بر قواعد آمره اعم از ملی، بین‌المللی یا فراملی، حاکم باشند. به عبارت دیگر، مقررات آمره اعم از اینکه مصوب کشورهای مستقل یا ناشی از اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی یا مورد پذیرش سازمان‌های فراملی باشند، نباید به وسیله قواعد یادشده، نقض شوند (مؤسسه رم، ۱۳۷۸، ص ۱۱).



سازمان‌های فعال در متحدالشکل سازی

سازمان‌ها، فعالان کنونی در عرصه‌ی متحدالشکل سازی بین‌المللی هستند. از هنگامی که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۳، کشور هلند «کنفرانس لاهه مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی»^۱ را برگزار و این هدف بین‌المللی را مطرح کرد، تاکنون سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی دیگری هم با هدف متحدالشکل سازی حقوق خصوصی تأسیس شده‌اند. این سازمان‌ها براساس تشکیلات خود به سه گروه تقسیم می‌شوند: الف) نهادهای دولتی؛ ب) سازمان‌های نیمه دولتی و ج) مجامع خصوصی.

نهادهای دولتی

این نهادها، سازمان‌های بین دولتی هستند و قدرت آنها در وضع قوانین متحدالشکل ناشی از تبعیت دولت‌های عضو می‌باشد. از آنجا که عضویت در این سازمان‌ها به‌علت منافع بالای سیاسی و اقتصادی، موقعیتی ممتاز تلقی می‌شود، دولت‌ها به‌نحو ضمنی وادار می‌شوند که برای حفظ منافع خود با فرایند متحدسازی قوانین هماهنگ شوند. در نهادهای سازماندهی‌کننده، متحدالشکل سازی قوانین حقوقی اغلب یک هدف ثانویه بوده و در راستای دستیابی به اهداف اصلی سازمان دنبال می‌شود (Kelly, 2007, p. 609). سازمان تجارت جهانی،^۲ اتحادیه اروپا^۳ و سازمان همکاری اسلامی^۴ از جمله این سازمان‌ها هستند.

سازمان‌های نیمه دولتی

این سازمان‌ها اساساً با هدف اصلی وحدت بخشیدن و ارتقای هماهنگی میان قواعد حقوقی دولت‌ها تأسیس شده و اصولاً قواعد تدوین شده در این سازمان‌ها از سوی دولت‌ها، داوطلبانه پذیرفته و اجرا می‌شوند. آنسترال و مؤسسه‌ی بین‌المللی یکسان سازی حقوق خصوصی از جمله این سازمان‌ها در حوزه‌ی حقوق قراردادها، محسوب می‌شوند (Ibid, p. 610). از جمله سازمان‌های نیمه دولتی که در زمینه‌ی حقوق عمومی فعالیت می‌کنند، می‌توان به سازمان بین‌المللی کار،^۵ سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل

-
1. The Hague Conference on Private International Law
 2. World Trade Organization (WTO)
 3. European Union (EU)
 4. Organization of Islamic Cooperation (OIC)
 5. International Labour Organization (ILO)

متحد (یونسکو)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲ اشاره کرد (خمامی زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸).

مجامع خصوصی

مجامع یادشده غیردولتی بوده و برای طرفین قراردادهای تجاری، قواعد و استانداردهای حقوقی را طراحی و تدوین می‌کنند. این قواعد در صورت انطباق با نیازهای تجاری و کارآمد بودن، به مرور توسط فعالان تجارت بین‌الملل استفاده می‌شوند. برای مثال، اتاق بازرگانی بین‌المللی^۳ یک مجمع خصوصی است. اصطلاحات تجاری بین‌المللی (اینکو ترمز)^۴ که از فعالیت‌های موفق این سازمان می‌باشد، اغلب در تمامی قراردادهای فروش کالا و تجهیزات استفاده می‌شود (Kelly, 2007, p. 611). از جمله سازمان‌های غیردولتی دیگر، آکادمی بین‌المللی حقوق تطبیقی (۱۹۲۴)، انجمن حقوق بین‌الملل و مرکز حقوق بین‌الملل تطبیقی است (خمامی زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹).

سازمان‌های یادشده براساس حوزه‌ی عملکرد، به سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای نیز تقسیم می‌شوند. آنسیتال، موسسه‌ی یونیدرویت، اتاق بازرگانی بین‌المللی، کنفرانس لاهه مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی و سازمان تجارت جهانی از سازمان‌های جهانی و اتحادیه‌ی اروپا، کمیسیون اقتصادی اروپا و سازمان هماهنگ‌کننده‌ی قوانین تجاری-اقتصادی آفریقا، از جمله سازمان‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند.

تبیین و تحلیل روش‌های متحدالشکل‌سازی قراردادها

دستاورد‌های متعدد و ارزشمندی که با هدف اتحاد و هماهنگی بیشتر نظام‌های حقوقی به‌دست آمده است، با روش‌های متفاوتی به متحدسازی می‌پردازند. نخستین روشی که توسط سازمان‌های بین‌المللی برای ارایه قواعد متحدالشکل استفاده شده، روش سنتی نام‌گذاری می‌شود.

روش‌های سنتی

روش سنتی به دو گروه پیمان‌های الزامی حقوق (سخت)^۵ و پیمان‌های غیرالزامی تقسیم می‌شود. مخاطبان پیمان‌های الزامی، دولت‌ها هستند و با پیوستن به آن، ملزم خواهند شد تا

1. International Atomic Energy Agency (IAEA)
2. International Monetary Fund (IMF)
3. International Chamber of Commerce (ICC)
4. International Commercial Terms (INCOTERMS)
5. Hard law



این قواعد را در نظام حقوقی خود، وارد کنند. این پیمان‌ها به انواع کنوانسیون‌های بین‌المللی، توافق‌نامه‌های دوجانبه و قواعد الزام‌آور منطقه‌ای تقسیم می‌شوند.

کنوانسیون‌ها: بیشتر از سایر ابزارهای متحدسازی، به اتحاد قوانین کمک می‌کنند. در ضمن یک کنوانسیون تمام عیار، دولت‌های متعهد ملزم به قواعدی می‌شوند که از سوی سازمان‌های پیشنهاد دهنده ارایه شده است. کنوانسیون‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست شامل کنوانسیون‌هایی می‌باشد که برای متعهدان خود حداقلی از استانداردها را پیرامون موضوع مشخص مقرر می‌دارد. این کنوانسیون‌ها نه تنها دولت‌ها را از وضع قوانین معارض باز می‌دارند، بلکه آنها را مکلف می‌کنند که با وضع مقررات جدید یا اصلاح مقررات موجود، برقراری چنین حقوقی را در کشور خود تضمین کنند؛ مانند قوانین سازمان تجارت جهانی و اتحادیه‌ی اروپا که دولت‌های عضو موظف به رعایت آن شده‌اند. گروه دوم از کنوانسیون‌ها موجب خواهند شد تا بخشی از مقررات ملی عضو الحاقی، مطابق با مفاد معاهده شود (شیروی، ۱۳۸۷، ص ۶۳ و ۶۴)، مانند «کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره‌ی قراردادهای بیع بین‌المللی کالای وین، (۱۹۸۰)» که به موجب آن مقررات داخلی دول عضو در موضوع بیع بین‌المللی کالا تابع مقررات کنوانسیون خواهد شد.

گروه سوم، کنوانسیون‌هایی هستند که می‌توانند وراى محدوده‌ی قابل اجرای مصرح در آن باشند و حتی نسبت به دولت‌هایی اعمال شوند که از امضای کنوانسیون خودداری کرده‌اند. اما به علت نحوه‌ی نگارش اینگونه کنوانسیون‌ها، روابط تجاری کشورهای غیر عضو نیز مشمول مقررات آنها شده است؛ مانند زمانی که طرفین قرارداد که تابعیت دولت غیر متعاقد را دارند، برخی قواعد یک کنوانسیون را در ضمن قرارداد مندرج و یا حتی تمام کنوانسیون را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد، انتخاب کرده باشند. البته به شرط آنکه قانون ملی حاکم بر قرارداد، این حق را از آنان سلب نکرده باشد (ام گوود، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸).

با توجه به تأثیرات یادشده و امکان الزام‌آوری کنوانسیون‌ها در حقوق داخلی، حساسیت دولت‌ها در پذیرش قواعد متحد شده امری طبیعی بوده و به همین دلیل اگر دولت‌ها تصور کنند که در تدوین قواعد مشارکتی نداشته یا قواعد از نظر آنها، دچار ابهام و پیچیدگی است، آن را نامطلوب دانسته و از عضویت در کنوانسیون، خودداری می‌کنند. در شرایطی حتی ممکن است به عضویت هم رضایت دهند اما به تفسیر متفاوتی از

کنوانسیون‌ها پرداخته و به نفع حاکمیت خود دامنه اجرایی کنوانسیون را محدود می‌نمایند. استفاده مکرر کشورها از حق شرط در کنوانسیون‌ها دلیلی بر اثبات این نکته است. **توافقتنامه‌ها:** همانگونه که مشاهده شد، تعارض منافع میان دولت‌های کثیری که مخاطب کنوانسیون‌ها قرار می‌گیرند، دستیابی به توافق را مشکل ساز نموده است. اما موافقتنامه‌های منطقه‌ای نسبت به کنوانسیون‌ها آسان‌تر به این توافق دست یافته‌اند، زیرا این گونه موافقتنامه‌ها، اصولاً به منظور کسب منافع مشترک، دولت‌ها را به پای میز مذاکره می‌کشانند و با توجه به شناخت دولت‌ها از نیازهای تجاری طرفین، امکان مذاکره و به اصطلاح چانه زنی بین‌المللی به راحتی امکان پذیر می‌باشد.

قواعد منطقه‌ای: نوعی دیگر از پیمان‌های الزامی محسوب می‌شوند که براساس نوعی توافقنامه بین دولت‌های موجود در یک منطقه جغرافیایی با اشتراکات فرهنگی، سیاسی و یا اقتصادی به وجود می‌آیند. این توافق نامه‌ها از نظر گستردگی و شمول محدودتر از کنوانسیون‌ها و بزرگتر از توافقنامه‌های دوجانبه می‌باشند.

پیمان‌های غیر الزامی: اگرچه هنوز کنوانسیون‌ها برای متحد سازی از اولویت خاصی برخوردارند اما برای آنکه پذیرش قواعد از سوی دولت‌ها با مشکلات کمتری مواجه شود، پیمان‌های جایگزین رونق یافته‌اند. در ابتدا پیمان‌های منطقه‌ای و توافقات دوجانبه، به منظور انحصاری شدن کنوانسیون‌ها نسبت به برخی دول، به وجود آمد اما در حال حاضر پیمان‌های دیگری مورد توجه هستند که می‌توانند به گستردگی یک کنوانسیون بین‌المللی طراحی شوند، گرچه قدرت الزام آوری آنها به مراتب کمتر و ضمانت اجرایی ضعیف‌تری نسبت به کنوانسیون‌ها، به همراه دارند. پیمان‌های غیر الزامی شامل قوانین نمونه^۱ و مقررات قانون ساز نمونه^۲ هستند.

قانون نمونه: متن حقوقی است که سازمان‌های تدوین کننده، آن را توصیه کرده‌اند. برخلاف کنوانسیون‌ها که دولت‌ها را مجبور به تبعیت یا رد کامل مقررات کنوانسیون می‌کنند، این قوانین اصولاً به طور غیر مستقیم به کشورها اجازه می‌دهند تا برخی مفاد آن را خارج کرده یا تغییر دهند. به عبارت دیگر کنوانسیون برای «یکسان سازی» و قوانین نمونه به جهت «هماهنگ سازی» پیش بینی شده است. اما به راحتی نمی‌توان قوانین نمونه را نسبت به کنوانسیون‌ها موفق‌تر دانست.

1. Model Law

2. Model Legislative Provisions



مقررات قانون ساز نمونه: تنها در مسائل محدود به دنبال متحدسازی هستند و یک حوزه اصلی از حقوق قراردادها را به طور کامل در بر نمی‌گیرند؛ مانند «مقررات قانون ساز نمونه برای پروژه‌های زیرساختی که بودجه آنها به صورت خصوصی تأمین می‌شود» که آنسیترال آن را در سال ۲۰۰۳ رایحه نموده است. به علاوه، چون مقررات قانون ساز نمونه در این مسائل محدود نیز تعیین مواردی را بر عهده قوانین ملی می‌گذارند، بهتر است آن را کاهش دهنده اختلافات میان قوانین ملی بدانیم تا آنکه از بین برنده اختلافات در نظر بگیریم.

روش‌های جدید

روش سنتی یعنی پیمان‌های الزامی و غیر الزامی، به دلیل نواقص آن می‌تواند مشکل ساز شود. از جمله آنکه قانونگذاری‌های انجام شده توسط نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اگر بدون مشارکت دولت‌ها صورت پذیرد، با حاکمیت آنها تعارض پیدا خواهد کرد و در چنین شرایطی حتی قرارداد روزنه‌هایی برای گریز از برخی قیود هم، ثمره‌ای جز کم رنگ نمودن یکنواختی قواعد به همراه نخواهد داشت. برای رفع این مشکل فوق روشی جدید جایگزین روش‌های سنتی شده تا با استفاده از قواعد کلی و اصول حقوقی، قواعدی رایحه نماید که غیر الزامی بودن، ویژگی بارز آن است. در روش جدید، دو راهکار جایگزین وجود دارد:

حقوق نرم؛ راهکار جایگزین برای تصویب قوانین متحدالشکل

باید پذیرفت که همیشه مقدور نیست، شروط و مفاد متحد الشکل به شیوه مطلوبی مانند یک کنوانسیون یا قانون نمونه، به تصویب دولت‌های مخاطب برسد. این امر می‌تواند به دلیل وجود یکی از موانع زیر باشد؛ (۱) عدم استفاده سیستم‌های حقوقی از تکنیک‌های حقوقی واحد برای حل یک مسئله (۲) عدم احساس نیاز مبرم دولت‌ها به یک راه حل هماهنگ در موضوع پیشنهادی (۳) عدم امکان توافق بر سر یک رویکرد یا قانون مشترک با وجود احساس نیاز به هماهنگی.

در چنین شرایطی انتخاب یک متن به عنوان الگوی ثابت، اغلب بهترین راه نخواهد بود. برای انعطاف پذیری بیشتر نسبت به شرایط متفاوت در دولت‌ها، راهکاری جایگزین که بتواند از مشکلات تصویب قوانین جلوگیری نماید، مورد نیاز است. این راهکار طراحی

حقوق نرم^۱ است. حقوق نرم در حقیقت به معنی قوانین غیر الزام آوری است که به دولت‌ها تحمیل نمی‌شود بلکه بیشتر به عنوان اهداف یا آرمانی معرفی می‌شوند که باید به آنها دست یافت، اگرچه در حال حاضر به اندازه کافی اجرایی به نظر نرسند (Smits, 1998, p.330). قوانین نرم یا غیر الزام آور شامل سه دسته است: «اصول حقوقی»، «حقوق مدرن»^۲ و «پذیرش داوطلبانه قانون کارآمد یک دولت در سایر دول». اصول حقوقی، قواعدی است که توسط سازمان‌های بین‌المللی و بر اساس مفاهیم مشترک موجود در دولت‌ها، طراحی و ارائه می‌شوند. این اسناد نیازمند تصویب دولت‌ها نیستند و به همین دلیل الزام آور محسوب نمی‌شوند. مانند اصول قراردادهای اروپایی (کمیسیون لاندو در اتحادیه اروپا) و اصول قراردادهای بین‌المللی (سازمان یونیدرویت). گسترش اصول حقوقی متحدالشکل، جریان متحدسازی قواعد حقوق قراردادهای را از مرحله قانون‌سازی که نیازمند تصویب و تأیید دولت‌هاست، به مرحله جدیدی وارد نموده که عبارتست از هدایت فکر، چالش آفرینی و درنهایت ارائه راه حل‌ها. در حقیقت، سازمان‌ها از این طریق به دنبال ترسیم یک اندیشه حقوقی مشترک هستند و با نوعی عرف سازی بین‌المللی، پذیرفتن آن را از سوی دولت‌ها، به یک جریان طبیعی و خود به خود مبدل نموده‌اند. این روش مسلماً نسبت به روش‌های قبل هزینه کمتری خواهد داشت. مدرن نمودن یا به روز رسانی قواعد تجاری، روش دیگری است که از دو طریق قوانین متحدالشکل بین‌المللی را طراحی می‌کند؛ ۱- اصلاح قانون موجود و خارج کردن مدل قدیمی برای تطابق با الزامات جدید؛ این اصلاحات ممکن است مطابق با قوانین ملی فعلی یا هنجارهای جهانی نباشد و بر همین اساس با روش متحدسازی سنتی متفاوت است. ۲- وارد نمودن مدل جدید؛ انتخاب راهکارهای جدید و هماهنگی با شرایط تجاری بین‌المللی.

مدرن سازی، برخلاف کنوانسیون‌ها، به منزله قبول یک قاعده مشخص و الزام آور نیست و امکان انتخابی هرچند محدود، برای دولت‌ها باقی خواهد ماند. این حق انتخاب، متفاوت از حق مشابه آن در قوانین نمونه است. در این روش، انتخاب محصور در بین چند گزینه خواهد بود و برخلاف قوانین نمونه، اختیار تغییر یا حذف برخی قواعد وجود ندارد.

1. Soft Law

2. Modern Law

در روش پذیرش داورطلبانه قانون کارآمد یک دولت در سایر دول در حقیقت به معنای تلاش‌های هدفمند و سازمان یافته‌ای است که می‌تواند از سوی دولت‌ها یا سازمان‌های وابسته به یک دولت پیگیری شود و انتقال مفاهیم حقوقی به سایر نظام‌ها را به همراه داشته باشد. دولت‌ها برای انتقال مفاهیم ملی، می‌توانند از روش‌های مختلفی استفاده کنند مانند: ۱- همکاری در پروژه‌های قانونگذاری دولت‌های دیگر؛ مانند همکاری هلند در تهیه قانون مدنی برای روسیه (۱۹۹۳) ۲- همکاری دانشگاهی و اعزام متخصصین حقوقی و فعالیت‌هایی همچون تدوین فرهنگ لغت و اصطلاحات حقوقی برای اتحاد زبان حقوقی. به نظر می‌رسد که با این روش، حاکمیت دولت‌ها تحت فشار قرار نمی‌گیرد و در نهایت دولت وارد کننده، خود تصمیم گیرنده خواهد بود. در حقیقت تمایلی که امروزه در میان دولت‌ها برای پذیرش قواعد سایر نظام‌های حقوقی به وجود آمده است می‌تواند ناشی از توجه آنان به این امر باشد که تنها زمانی راهکار حقوقی در یک سیستم حقوقی کاملترین و مناسبترین راه محسوب می‌شود که با علم و آگاهی از تمامی راهکارهای موجود برای یک موضوع حقوقی انتخاب شود. زیرا تنها با وجود رقابت است که بهترین قانون مشخص خواهد شد.

نمونه‌ای از این فعالیت‌ها در کشور هلند و در «مرکز همکاری حقوق بین‌المللی»^۱ دنبال می‌شود. این نهاد ملی از مشاوره گروه‌های بی‌طرف و غیرسیاسی بهره می‌گیرد تا نگرانی دولت‌های دیگر نسبت به جهت‌گیری و غرض ورزی سیاسی کاهش یابد. داوری بین‌المللی؛ راهکاری جایگزین برای اجرای قوانین متحدالشکل

داوری نهادی شبه قضایی است که می‌تواند نهاد اجرایی برای قوانین متحدالشکل محسوب شود. در مواردی که صلاحیت عام به داوران اعطا شده باشد، آنها می‌توانند آزادانه قواعد حاکم را از میان اسناد حقوقی الزام آور یا غیر الزام آور بین‌المللی که به منظور متحدالشکل سازی تدوین شده اند، انتخاب کنند. این انتخاب تاحد زیادی وابسته به این است که آیا آنان قواعد متحدالشکل را به اندازه کافی کارآمد و منطبق با عرف‌های بین‌المللی می‌دانند یا خیر (شاپیرا، ۱۳۷۰، ص ۷۰ و ۶۳). بنابراین نهاد داوری محک بین‌المللی خوبی برای مطلوبیت قواعد متحدالشکل نیز می‌باشد. هنگامی که داور با هدف انتخاب بهترین قواعد به جستجو در کنوانسیون‌ها، قوانین نمونه یا اصول حقوقی تدوین شده

1. The Center for International Legal Cooperation (CILC)

می‌پردازد، در حقیقت با انتخاب نهایی یکی از آنها، تصمیم می‌گیرد که نظر خود را مبنی بر مطلوبیت قاعده متحد شده اعلام کند و یا آن را منطبق با عرف و واقعیت‌های تجاری ندانسته و در عوض از عرف‌های نانوشته حمایت نماید. به این ترتیب سومین نقش داوری در متحدالشکل سازی مشخص می‌شود. آراء داوری می‌تواند به تدریج و با حمایت از رویه‌های نانوشته، آنها را در طرح‌های متحد سازی آتی وارد نماید (ام گوود، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳). بنابراین، داوری نهادی برای اجرا و ارزیابی قواعد موجود و همچنین پیشنهاد دهنده قواعد جدید بر اساس عرف های نانوشته می‌باشد.

شناخت رویکردهای متحدالشکل سازی

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در حال حاضر برنامه‌های متحدالشکل سازی، در هر دو شکل سنتی و جدید، با دو نوع رویکرد اصلی پیگیری می‌شود. این رویکردها تحت عنوان «رویکرد تطبیقی» و «رویکرد خلاق» مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

قواعد متحد الشکل ناشی از تطبیق اشتراکات حقوق ملی

رویکرد تطبیقی، مقایسه نظام‌های حقوق ملی را اساس کار خود قرار می‌دهد. به این دلیل، پیش از تدوین قواعد، غالباً نمایندگانی از سیستم‌های حقوقی جهان در گروه‌های مطالعاتی حضور خواهند داشت. در این رویکرد تلاش می‌شود که هرچه بیشتر قواعد ملی با یکدیگر هماهنگ و نزدیک شود. به این منظور، منابع این گروه‌های مطالعاتی، مفاهیم، عرف‌ها و اصول مشترک و اساسی در جوامع است. هدف اصلی در این رویکرد طراحی قواعدی است که تاحد امکان متناسب با شرایط حقوقی و اقتصادی دولت‌های عضو بوده و مورد قبول همه آنها باشد (خمامی زاده ۱۳۸۲، ص ۲۴۸).

در حال حاضر بیشتر فعالیت‌ها درباره‌ی یکسان‌سازی من جمله اقدامات کنفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی لاهه، یونیدرویت، آنسیترا، اتاق بازرگانی بین‌المللی، کمیسیون حقوق قراردادها در اروپا (لاندو)، گروه مطالعاتی حقوق مدنی اروپا و بسیاری از مؤسسات مربوط به یکسان سازی در اتحادیه اروپا، با این رویکرد انجام می‌شود Červenková, (2008, p.8).



قواعد متحد الشکل فراملی

در مواردی که موضوع مورد نظر برای متحدالشکل سازی در نظام‌های ملی حقوقی مفهوم مشابهی ندارد، رویکردی اعمال می‌شود که مناسب‌ترین نامگذاری برای آن «رویکرد خلاق» است. از آن جهت که برخی قواعد متحدالشکل نمی‌تواند حاصل اشتراکات حقوقی ملی باشد و باید قواعد جدید متناسب با شرایط روز ابداع گردد، قواعدی با رویکرد خلاق به وجود آمده‌اند و انتظار می‌رود که دولت‌ها نسبت به آن موضع‌گیری کمتری نشان داده و کم‌رنگ شدن حاکمیت حقوق ملی خود را به نفع حاکمیت نظام دیگر ندانند. بر اساس این رویکرد، مجموعه قواعدی حاصل خواهد شد که اختصاص به نظام بازرگانی فراملی دارد و تا حد ممکن فاقد وابستگی به نظام‌های درون مرزی می‌باشد. روش مدرن در متحدسازی در مواردی که به وضع قواعد جدید می‌پردازد، از رویکرد خلاق استفاده نموده است.

منبع اصلی در رویکرد خلاق، «عادات و عرف‌های بازرگانی فراملی» است که منطبق با نیازها و الزامات بین‌المللی شکل گرفته و اعتبار آنها حاصل اجماع جهانی، انتخاب فعالان بین‌المللی، عملکرد رایج و عرف اقلیت است. البته به نظر می‌رسد که در حقوق قراردادها «عرف و عادات بین‌المللی» می‌تواند از «عرف‌های ملی» متفاوت باشد، حتی اگر منشأ پیدایش آن به عرف ملی بازگردد. به عبارت دیگر رفتار و عملکردی ملی، اگر به طور مشابهی در سطح بین‌المللی تکرار شود، از آن پس در روابط تجاری فراملی، به عنوان یک رویه بین‌المللی تعریف می‌شود و ماهیتی مستقل از مفهوم نخستین خود می‌یابد و می‌تواند با شرایط متفاوتی که در محیط بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد تکمیل، اجرا یا تغییر یابد. این تغییر اگرچه در ذات عرف نهفته است، اما این بار با توجه به شرایط بین‌المللی و فراملی به وقوع می‌پیوندد.

به نظر می‌رسد که در فعالیت‌های انجام شده به روش سنتی و جدید که پیش از این شرح آنها ارایه شد، در مواردی تلفیقی از هر دو رویکرد استفاده شده است. اما نگرش غالب در پروژه متحدالشکل سازی در مواردی یکی از دو رویکرد بوده است. به عنوان مثال، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا رویکرد تطبیقی و بالعکس اصول یونیدرویت، رویکرد خلاق را مد نظر قرار داده‌اند (Bonell, 2007, p.1).

محدودیت‌های کنونی برای متحدسازی بین‌المللی

به طور کلی، عوامل متعددی در موفقیت یک قاعده متحدالشکل بین‌المللی اثرگذار است. به عنوان مثال، می‌توان از عوامل زیر نام برد: کیفیت قوانین حقوقی طراحی شده، ضمانت اجرای پیش‌بینی شده، قابلیت اجرایی بالا، هماهنگی با عوامل فرهنگی و اجتماعی جامعه دریافت‌کننده قاعده و دخالت عوامل تسهیل‌کننده مانند حمایت نخبگان ملی. عدم موفقیت برخی از طرح‌های متحدالشکل‌کننده، به علت فقدان برخی از شرایط فوق و عوامل دیگری است که در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

رعایت نفع مشترک دولت‌ها

تدوین و طراحی قواعد متحد برای اینکه مقبولیت حداکثری داشته باشد باید براساس «نفع مشترک» و یا «دفع ضرر واحد» باشد. تجربه ثابت کرده است که اگر دولت‌ها حقوق ملی خود را بی‌نیاز از قواعد برتر بدانند، مشارکت و رغبت کافی برای هماهنگ‌سازی ابراز نمی‌کنند. البته این غیر از مواردی است که ضرورت هماهنگ‌سازی احساس می‌شود ولی طرح پیشنهادی قادر به پاسخ‌گویی مناسب نمی‌باشد. عدم رعایت این شرط باعث خواهد شد که طرح‌های پیشنهادی، تنها از طرف برخی از دولت‌ها مورد پذیرش قرار گیرند؛ برای مثال دولت انگلیس که پیش از قانون متحدالشکل برات مصوب ۱۹۳۰ مقررات ملی خود در مورد برات را وضع نموده بود، قانون متحدالشکل ۱۹۳۰ را نمی‌پذیرد (شاپیرا، ۱۳۷۱، ص ۵۰). اما اگر طرح‌های متحدسازی، مشخصاً براساس منافع مشترک پیگیری شوند، اتحادهای حقوقی موفقی را به دنبال خواهند داشت. نمونه آن متحدسازی‌های کنونی منطقه‌ای است که با رعایت این اصل در وضع قواعد مشترک، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند. همچنین کسب منافع مشترک باید با توجه به نیاز کشورهای باشد که در سطوح مختلف اقتصادی هستند، زیرا حتی جدیدترین قواعد اگر هماهنگ با نظام حقوقی و اقتصادی نباشد، می‌تواند به ضرر دولت منتهی شود. برای مثال، اگر در قرارداد، شروط سختی برای حمایت از مصرف‌کننده یا محیط زیست در نظر گرفته شود ولی ایجاد زیربنای اجرایی آن لحاظ نگردد، ضرری بیش از منفعت به همراه خواهد داشت.



حذف مسائل غیر ضروری

رعایت اصل نفع مشترک دولت‌ها اقتضا دارد که مسائل غیر ضروری نیز از طرح پیشنهادی حذف یا به طور مستقل هدایت شوند. برای مثال (۱) از وضع قواعد ماهوی در مواردی که تعیین قواعد «حل تعارض متحدالشکل» کفایت می‌کند باید اجتناب کرد (۲) هنگامی که متحدسازی حقوق قراردادها تجارتی بین‌المللی کفایت می‌کند نباید برای قراردادهای داخلی قواعد متحدالشکل پیشنهاد کرد. مانند قانون ۱۹۶۴ راجع به بیع بین‌المللی و اصطلاحات تجارتی بین‌المللی (اینکوترمز)، که به وضع قواعد داخلی نمی‌پردازند (شاپیرا، ۱۳۷۱، ص ۵۳) (۳) پروژه متحدسازی باید به یکی از دو موضوع قواعد ماهوی یا قواعد شکلی اختصاص یابد.

توجه به امور فوق به معنی کاهش صلاحیت سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی نمی‌باشد، بلکه راهکاری برای مطالعه دقیقتر و مطلوبیت بهتر قواعد متحدالشکل است.

سازوکار تصویب و اجرای قواعد متحدالشکل

پیش‌بینی سازوکار مناسب برای تصویب و اجرای قواعد متحدالشکل از ضروریات طرح متحدسازی است. اختیاری بودن پذیرش قواعد، مانع از اجرایی شدن بسیاری از کنوانسیون‌ها و اسنادی می‌شود که دولت‌ها را مخاطب متحدسازی خود قرار داده‌اند. این امر گرچه مرتبط با حفظ حاکمیت دولت‌هاست، اما اگر آزاد بودن پذیرش با روش‌هایی محدود نشود، قواعد متحد تنها هنگامی اجرایی می‌شوند که افراد و موسسات خصوصی (البته تا حدود اعتبار اصل آزادی قراردادها و اصل لزوم قراردادها)، قواعد متحد را حاکم بر قرارداد خود نمایند. برای پذیرش دولت‌ها و رفع محدودیت‌های فوق چند راهکار وجود دارد:

استفاده از میانجی‌گری‌های بین‌المللی

دولت‌ها معمولاً هنگامی از اعمال حق حاکمیت خود چشم‌پوشی می‌کنند که پذیرش قواعد پیشنهادی را مساوی با اعمال نظر حقوقی قدرت‌های برتر ندانند. برای جلوگیری از این پیش‌داوری، کارشناسان و حقوقدانان بی‌طرف، باید تحلیل منطقی خود را، در ضمن ارایه قواعد، بیان کنند. در این زمان تسهیل‌کننده بی‌طرف در مذاکرات نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت و می‌تواند هم در طراحی متون و هم پس از آن در میانجی‌گری بین طرفین، برای رسیدن به یک توافق، اثرگذار باشد. به عبارت دیگر، شخص ثالث بی

طرف، موانعی را برطرف سازد که اصولاً باعث می‌شود حاکمیت‌ها دچار سوء ظن نسبت به اهداف سلطه‌جویانه دولت‌های رقیب شوند و اعتماد بیشتری به‌ویژه برای دولت‌هایی که تاکنون تجربه ملی کمی در موضوع پیشنهاد شده داشته‌اند، ایجاد نماید. میانجی می‌تواند یک گروه تخصصی و بی‌طرف یا سازمان تخصصی بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی کار باشد (Reich, 2005:38).

عدم وابستگی قواعد پیشنهادی به نظام‌های حقوقی

اگر قواعد، تنها تلفیق و تکرار راهکارهای نظام‌های حقوقی مختلف باشد، موضع‌گیری بیشتر می‌شود اما هرچه قواعد وابستگی کمتری به نظام‌های ملی داشته و برگرفته از حقوق بازرگانی فراملی باشد، به نظر می‌رسد با اقبال بیشتری رو به رو خواهند شد.

اعمال نفوذ اقتصادی

از جمله راهکارهای موجود که می‌تواند دولت‌ها را وادار به قبول قواعد متحد کند، اعمال نفوذ اقتصادی است. به عبارت دیگر، هنگامی که دولت‌ها وابسته به سازمان‌های مهم و فعال اقتصادی باشند ناگزیر خواهند بود که در مقابل امتیازات تجاری و اقتصادی حاصله از عضویت در سازمان از قواعد یکسان این سازمان‌ها تبعیت نمایند. بنابراین، در چنین مواردی اهرم حقوقی به تنهایی دولت‌ها را وادار به پذیرش قواعد نمی‌کند بلکه اهرم اقتصادی بهترین فشار ضمنی را بر حاکمیت دولت‌ها وارد می‌نماید. چنین روشی در سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپا و همچنین سازمان‌های هماهنگ‌کننده قوانین تجاری-اقتصادی آفریقا مورد استفاده قرار گرفته است. این روش به شکل دیگر توسط آنسیترال مورد استفاده واقع شده است. این سازمان بارها اعلام نموده که قواعد ارایه شده در راهنماهای حقوقی آنسیترال، مطابق با قوی‌ترین اقتصاد جهان و شاید مدرن‌ترین آنهاست و برای مثال بیان نموده که راهنمای قانون ورشکستگی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پذیرفته شده است، با این روش، آنسیترال به نوعی، مطلوبیت طرح‌های خود را تقویت خواهد کرد (Block-Libe and Halliday, 2007, p.32). اما به هر حال این روش تا زمانی کارآمد است که عنصر بی‌طرفی در تدوین قواعد، رعایت شود و طراحی قوانین به ضرر کشورهای در حال توسعه و به عبارتی در اختیار قدرت‌های برتر اقتصادی نباشد.



عدم ارتباط قواعد با قراردادهای داخلی

راهکار دیگر، اختصاص یافتن قواعد متحدالشکل به قراردادهای بین‌المللی است. دولت‌ها نسبت به روابط درون مرزی، حساسیت بیشتری نشان خواهند داد. البته اگر مطلوبیت قواعد در روابط بین‌المللی عملاً اثبات شود، در نهایت بر روابط داخلی نیز تأثیرگذار خواهد بود.

شمول موضوعی قواعد

قواعد باید از شمول موضوعی برخوردار باشند. برخی از موانع عدم مطلوبیت مربوط به نحوه تدوین قواعد است. قوانین متحدالشکل به ویژه هنگامی که به روش سنتی تهیه می‌شوند، معمولاً برای پیشگیری از اختلافات، با عناوین مختلف موضوع مورد نظر را محدود می‌کنند؛ مانند قانون متحدالشکل ۱۹۳۰ راجع به برات، که استثنائاتی به شرح زیر دارد: (۱) مسائلی که صراحتاً به اختیار دولت‌ها گذاشته شده است، مانند انتقال مالکیت اسناد تجاری (۲) مسائلی که در کنوانسیون ذکر شده است اما دولت‌ها می‌توانند به میل خود آن را تغییر دهند، مانند ضمانت بر روی ورقه‌ای غیر از سند تجاری مورد ضمانت (۳) برخی مسائل در کنوانسیون مورد بحث قرار نمی‌گیرد مانند اسناد تجاری تسهیلی که بازرگانان برای کمک به یکدیگر تنظیم می‌کنند و حاکی از وجود دین واقعی نیست (شاپیرا، ۱۳۷۱، ص ۵۰).

مشابه چنین استثنائاتی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا هم مشاهده می‌شود. اما برخی تلاش‌های اخیر در قالب اصول یا راهنماهای حقوقی تنها محدودیت واقعی را نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌دانند و آزادانه برای تمامی موضوعات مرتبط قاعده وضع می‌کنند. این در حالی است که خطر عدم تصویب آنها را تحدید نمی‌کند زیرا روش‌های جدید متحد سازی، اصولاً تنها پیشنهادات بین‌المللی را ارایه می‌دهند و قدرت الزام آوری خود را به صورت اقناع وجدانی به دست می‌آورند.

انتخاب رویکرد خلاق

در برخی موارد استناد به مفاهیم و منابع ملی در وضع قواعد متحدالشکل بین‌المللی، مشکل ساز بوده و لذا استفاده از عرف‌ها و منابع حقوق بازرگانی فراملی، به عنوان نقاط اشتراک نظام‌های حقوقی پیشنهاد می‌گردد. متحدالشکل سازی باید براساس مقررات جدیدی طرح ریزی شود که اختصاص به نظام‌های ملی نخواهد داشت و از محیط فراملی

به درون مرزها وارد یا به عبارتی افزوده خواهد شد. قسمت اعظم این قواعد برگرفته از عرف بازیگران بین‌المللی است.

خودداری از جهت گیری‌های مضر تجاری

در برخی از نوآوری‌های متحدسازی، نوعی پیش داوری تجاری وجود دارد. به عبارت دیگر، اولویت دادن به برنامه‌هایی که به بهبود وضعیت تجاری کمک می‌کنند نباید به قیمت نادیده گرفتن سایر اهداف و ارزش‌های مشروع باشد. برای مثال، در مواردی هدف سازمان‌ها یا مذاکره کنندگان نمایندگان دولتی (یا نمایندگان صنایع و صنف خاص تجاری) در پروژه‌های متحدسازی، شاید تنها منافع ملی باشد نه ارتقای رفاه عمومی جامعه و نه نیازهای برخی از افراد ذی‌نفع مانند مصرف کنندگان. به ویژه هنگامی که در زمان تدوین طرح متحدالشکل کننده، نمایندگان دولتی حضور نداشته باشند، این خطر محسوس‌تر خواهد بود. با توجه به این دلایل، به نظر می‌رسد که لازمه متحدسازی موفق، طراحی و پیگیری آن توسط نهادهای تخصصی و حقوقی است تا متحدسازی به نحو علمی هدایت شود. زیرا به هر میزان که قدرت‌های سیاسی برای منافع تجاری، به چانه زنی‌های غیر حقوقی بپردازند، احتمال دستیابی به یک راهکار اثرگذار حقوقی، بسیار کم خواهد شد. این مورد از جمله نقطه ضعف‌های سازمان‌های اقتصادی-تجاری مانند WTO یا اتحادیه اروپاست (Reich, 2005, p. 32). در این سازمان‌ها هماهنگ سازی هدف ثانویه است که در سایه اقتصاد و کسب منافع بیشتر تجاری، انجام می‌شود. در مقابل، یونیدرویت و آنسیترا، نمونه‌هایی از مجامع تخصصی و تقریباً غیرسیاسی محسوب می‌شوند.

نتیجه

یک قاعده متحدالشکل تمام عیار در خصوص حقوق قراردادها، باید قاعده‌ای ماهوی باشد که برای یک مسئله حقوقی، راهکاری کامل و مشخص ارایه می‌دهد. این قاعده باید بتواند به‌طور مستقیم وارد نظام‌های حقوقی دولت‌ها شده و از سوی آنان مقید و مشروط نگردد. اما در شرایط کنونی، نظام‌های حقوقی قوانین فراملی را تا حد عدم تعارض با قوانین آمره ملی می‌پذیرند و از این رو به کرات آنان را مورد ارزیابی قرار داده و رد نموده‌اند. بنابراین، قواعد ماهوی که به‌طور مستقیم قابل اجرا در نظامات حقوقی باشد، تاکنون به تعداد قابل توجهی نرسیده است. این امر باعث گردیده که سازمان‌های بین‌المللی،



راهکارهای جدیدی را ارایه نمایند تا تصویب و اجرای قوانین متحدالشکل سهل‌تر گردد. از جمله آنکه «اصول و راهنماهای حقوقی» را جایگزین «کنوانسیون‌ها و قوانین نمونه» کرده‌اند تا از ضرورت تصویب بی‌نیاز باشند و همچنین از سازوکار «داوری بین‌المللی» برای اجرای قوانین و اعتبار بخشی به آن استفاده نموده‌اند. این دو روش باعث می‌شود که دولت یا به عبارتی حاکمیت جوامع، تنها مخاطبان طرح‌های متحدالشکل سازی محسوب نگردند و قوانین متحدالشکل، اقناع جهانی را براساس مطلوبیت و کارایی خود هدف قرار دهند. هنگامی که این مطلوبیت اثبات شود، الحاق دولت‌ها به قوانین فوق، امری طبیعی خواهد بود. از سوی دیگر، همانگونه که سازوکار ورود مستقیم به نظام‌های حقوقی تغییر یافته است، تنظیم قواعد ماهوی نیز باید با نگرشی متفاوت دنبال شود. قواعد ماهوی، نیازمند «رویکردی خلاق» هستند تا بتوانند منبع پیدایش خود را قواعد نظام بازرگانی فراملی قرار داده و از ترکیب صرف قواعد حقوقی دولت‌ها، جز در مواردی که مطلوبیت قواعد جدید حفظ می‌شود، بی‌نیاز گردند. این روش قواعد جدیدی را خلق خواهد کرد که دشواری «تطبیق قوانین ملی» را ندارد. در نهایت می‌توان با لحاظ پیشنهادهای ارایه شده در این مقاله و اصلاح روند متحدالشکل سازی، شاهد افقی روشن برای این جریان هدفمند در آینده‌ای نه چندان دور بود.

منابع

- الماسی، نجادعلی (۱۳۶۸). *تعارض قوانین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ام. گوود، روی (۱۳۸۶). «عرف و پذیرش آن در حقوق بازرگانی فراملی»، ترجمه حمیدرضا علومی یزدی، *مجله حقوقی*، شماره سی و ششم، ص ص ۲۴۱-۲۰۱.
- خمامی زاده، فرهاد (۱۳۸۲). «درآمدی بر روند یکسان سازی وحدت حقوق خصوصی»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره نهم و دهم.
- داراب پور، مهراب (۱۳۷۴). *تفسیری بر حقوق بیع بین المللی: کنوانسیون ۱۹۸۰ وین*، تهران، انتشارات گنج دانش.
- شاپیرا، ژان (۱۳۷۱). *حقوق بین الملل بازرگانی*، ترجمه دکتر ربیعا اسکینی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۷). *حقوق تطبیقی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها سمت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، نشر میزان.
- کدخدایی، عباس (۱۳۸۰). *ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی*، تهران، نشر میزان.
- نوری، محمدعلی (۱۳۷۸). *اصول قراردادهای بازرگانی بین المللی* (تدوین: موسسه بین المللی وحدت حقوق خصوصی رم)، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- Block-Lieb, Susan and Halliday, Terence (2007). "Harmonization and Modernization in UNCITRAL's Legislative Guide on Insolvency Law", *Texas International Law Journal*, Vol. 42, p. 475, Forthcoming. *Fordham Law Legal Studies Research Paper*, NO. 965710. http://tilj.org/journal/entry/42_475_block_lieb_halliday...
- Bonell, Michael Joachim (2007). "Toward a Legislative Codification of The UNIDROIT Principles?", *From Congress to Celebrate The Fortieth Annual Session of UNCITRAL*, Vienna, 9-12 July 2007.
- Červenková, Lenka (2008). "Europeanization and Unification of Private International Law." In *COFOLA 2008 Conference: Key Points and Ideas*, Brno: Masarykova univerzita, ISBN 978-80-210-4629-0, p. 56. 13.5.2008, PrF MU. <http://www.muni.cz/people/61099/publications>
- Lando, Ole (2004). "A Vision of a Future World Contract Law: Impact of European and UNIDROIT Contract Principles", *From 37 Uniform Commercial Code Law Journal*, Issue 2. pp. 3-46, Published and Copyrighted by Thomson/West.
- R. Kelly, Claire (2008). "Institutional Alliances and Derivative Legitimacy", *Michigan Journal of International Law*, Vol. 29: 605.
- Reich, Arie (2005). "The WTO as a Law-Harmonizing Institution", *Pub Law Working Paper*, NO. 3-05.



Smits, M.Jan (2003). "Import and Export of Legal Model: The Dutch Experience", *Published in Transnational Law and Contemporary Problems* 13, pp. 551-574. http://www.jansmits.eu/List_of_Publications.html